مقایسه ساختار داستانهای مشترک عامیانه کره‌ای و داستانهای کلیله و دمنه

دکتر احمد رضایی
دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

چکیده
این پژوهش ضمن اشاره به ویژگیهای قصه‌های عامیانه، سیر پژوهش قصه‌های عامیانه و نقد آن با اشاره به قصه‌های عامیانهٔ مشترک کره‌ای و ایرانی، به بررسی و تحلیل ساختار سه قصه عامیانه کره‌ای پرداخته است، که مشابه آنها در کلیله و دمنه دیده می‌شود. دو مورد از قصه‌های مشترک از نظر درونمایه و بسیاری از کنشها، همانند است و قصّهٔ سوم که مفصّلتر بدان پرداخته شده در روایت کره‌ای و کلیله، آن‌قدر شبیه است که به نظر می‌رسد منشأ واحد دارد. تحلیل و مقایسه این داستانها، ضمن نشان دادن همانندیها و تفاوتهای آنها، دگرگونیها و تغییرات ساختاری روایت را در متن کلیله در مقایسه با روایت عامیانهٔ آن آشکار می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، قصه‌های عامیانه کره‌ای، داستان کلیله و دمنه، ساختار در داستان امروز.

تاریخ دریافت مقاله : ۱۳۹۰ /۸/۱٤ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۲/۲۷

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]
[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

۱. درامد

تأمل در انواع ادبی فرهنگهای مختلف، نشان‌دهندهٔ عناصر مشترک و مشابه بین آنهاست به گونه‌ای که گاهی در پذیرش سرچشمهٔ مشترک آنها هیچ تردیدی نیست. مقایسه مضامین و درونمایهٔ اشعار، حکایات، داستانها و... حاکی از مشترکات زیادی است. گویا براساس چنین دریافتهایی برخی منتقدان مدعی شدند هیچ مضمون ناگفته‌ای در ادبیات وجود ندارد و پیشینیان به همه موضوعات توجه کرده‌اند. آنچه نو و جدید است، شیوهٔ بیان یا به عبارتی «**چگونه گفتن**» است. همین تشابهات، شاخه‌ای از ادبیات را به نام ادبیات تطبیقی یا مقایسه‌ای بنیان نهاد که تعریفهای بسیاری از آن عرضه شده است؛ از جمله: ادبیات تطبیقی (مقایسه‌ای) مطالعهٔ ادبیات، فراتر از محدودهٔ کشور خاصی و بررسی ارتباطات ادبیات از سویی و دیگر حوزه‌های دانش مانند فلسفه، تاریخ، علوم اجتماعی، علوم، دین و... از سوی دیگر است (Weisstein, 1973: 23)، یا پژوهش در موارد تلاقی ادبیات در زبانهای مختلف، یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد ادب در گذشته و حال است (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۳۲). همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این تعاریف بر مقایسهٔ موضوعی، فراتر از محدودهٔ کشوری خاص در حوزهٔ ادبیات، نظامهای دیگر و یا در زمان گذشته و حال تأکید شده است. دیگران نیز هنگام پرداختن به ادبیات مقایسه‌ای به همین مختصات توجه کرده‌اند؛ از جمله اینکه: اصولاً نظام ادبیات مقایسه‌ای، روشی در مطالعهٔ ادبیات بیش از یک زبان و ملیّت است یا به معنای کاربرد در دیگر نظامها در ادبیات و برای مطالعهٔ *ادبیات* (Zepetnek, 1998: 13). در اینجا نیز بر همان دو جنبه تأکید شده است: نخست بررسی و مقایسهٔ موضوعات ادبی فراتر از ادبیات هر قوم و دوم اینکه ادبیات مقایسه‌ای، ساختاری بین نظامی یا میان رشته‌ای دارد [۲]. گسترش دامنهٔ ادبیات مقایسه‌ای، موجب شده است حوزهٔ این مباحث از مطالعات میان رشته‌ای نیز فراتر رود و به مطالعات بین فرهنگی منجر شود تا جایی که عده‌ای معتقدند ادبیات مقایسه‌ای، امروزه به سوی مطالعات فرهنگی- مقایسه‌ای پیش می‌رود (Zepetnek, 2002: 263). به هر روی هنگام مقایسه موضوعاتی (ادبی) در دو فرهنگ مختلف، علاوه بر موارد یا شده به تأثیرات فرهنگی نیز خواه‌ناخواه توجه می‌شود[۳]. آنچه نقطهٔ کانونی مباحث ادبیات مقایسه‌ای است، فارغ از چند و چون در تعریف، اختلاف دیدگاه‌ها، مکاتب و... توجه این دانش به مقایسه و بررسی موضوعات

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

ادبی فراتر از یک ادبیات و یک زبان است. در چنین مقایسه‌ای، موضوعات گونه‌گون ادبی می‌تواند بررسی شود. یکی از گونه‌های ادبی مشترک بین ملتهای مختلف، داستانهای عامیانه است. مقایسه یا تطبیق این نوع ادبی در فرهنگهای گوناگون، نشان می‌دهد که گاهی اوقات، برخی داستانها، عیناً در میان اقوام و ملل مختلف- چه به‌عنوان داستان عامیانه و چه در خلال متون ادبی- تکرار گردیده، زمانی بخش عمدهٔ آن و گاهی برخی کنش‌ها یا مضامین آن با اندکی تغییر آمده است؛ چنین مقایسه‌ای، علاوه بر نشان دادن تأثیرات فرهنگی، میزان خلاقیت مؤلفان – در داستانهای عامیانه- راویان را هویدا می‌کند. هنگام ترجمه و بررسی داستانهای عامیانهٔ کره‌ای، مشاهده شد برخی از این داستانها در زبان فارسی نیز نظایری دارند؛ این داستانها در دو حوزه قابل بررسی است: **الف) داستانهای عامیانهٔ کره‌ای که نظایر آنها در میان داستانهای عامیانهٔ فارسی وجود دارد. ب) داستانهای عامیانهٔ کره‌ای که همانند آنها در کلیله و دمنه آمده است**. بخش اخیر، خود به دو زیر گروه تقسیم می‌شود: **۱) داستانهایی که تنها بخشهایی همانند دارد؛** این بخش شامل دو داستان عامیانهٔ کره‌ای است که از نظر کنشها و شخصیّت‌های اصلی، با دو داستان در کلیله همانند است. **۲) داستانهایی که به تمامی نظیر یکدگر است:** در این قسمت تنها یک داستان کره‌ای هست که در بیشتر کنش‌ها و شخصیت‌ها با روایت کلیله همسانی دارد به گونه‌ای که به نظر می‌رسد هر دو داستان منشأ واحدی دارد[٤]. مقایسه و تحلیل ساختار این داستانها بویژه داستان سوم، علاوه بر نشان دادن شباهتهای آشکار میان روایتهای عامیانهٔ کره‌ای و داستانهای کلیله، میزان هنرمندی و خلاقیت مؤلفان- یا راویان- را نشان می‌دهد. در اینجا ضمن اشاره به داستانهای عامیانه و سیر پژوهش در این حوزه به بررسی و مقایسهٔ ساختار داستانهای مشترک پرداخته می‌شود.

۲. نگاهی به داستانهای عامیانه و سیر پژوهش در این حوزه

یکی از کهنترین گونه‌های ادبی، قصه‌های عامیانه است. تحلیل و بررسی اجزای مختلف آنها راهی به اندیشه آدمی در روزگار پیشین است. از زاویه دیگر، می‌توان چنین داستانهایی را حاصل تجربه نوع بشر دانست که در ضمیر ناخودآگاه رسوب می‌کند و چونان ژنی موروثی ازنسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۷). به منظور

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

ارائه تعریف، توصیف و طبقه‌بندی این قصه‌ها، تلاشهای زیادی انجام گرفته است، ولی هیچ یک از آنها را نمی‌توان به عنوان تعریفی جامع در نظر گرفت؛ مثلا کادن معتقد است قصه‌های عامیانه مانند ترانه‌های عامیانه، به سنت شفاهی برمی‌گردد و شامل افسانه‌ها، قصه پریان، داستان دیوان و... می‌شود (cuddon, 1984: 274). چنانکه ملاحظه می‌شود، وی غیر از اشاره به شفاهی بودن چنین داستانهایی، ویژگی دیگری برای آنها ذکر نکرده است. هدایت هم قصه‌های عامیانه را در سلک ادبیات و سنتهایی می‌داند که مردم، افواهاً و خارج از دبستان فرا می‌گیرند (هدایت، ۱۳۸۱: ۲۳٤). شاید چنین مشکلی به دلیل نفس موضوع باشد؛ زیرا حوزهٔ قصه‌های عامیانه بسیار گسترده است و شامل انواع روایتهای شفاهی، افسانه‌ها، اساطیر، قصه پریان و... می‌شود؛ از سوی دیگر می‌توان گفت امروزه مرزهای علوم مختلف بسیار به هم نزدیک شده و در موارد بسیاری در هم رفته است؛ لذا جدا کردن کامل حدود آنها مشکل است. با توجه به مجموعه تعاریفی که از این نوع ادبی عرضه شده است، می‌توان گفت قصه‌های عامیانه، قصه‌هایی است که از دیرباز به صورت شفایی سینه به سینه درمیان نسل‌های مختلف رایج بوده تا به دست ما رسیده است. ویژگیهای این داستانها عبارت است از: ۱) روایتهای شفاهی ۲) شخصیتها و مکانهای بی‌نام ۳) قهرمانان بسیار زیبا (Geza, 1941: 266-278). ٤) پایان همیشه خوش ۵) کنشهای شگفت‌انگیز ٦) تخیل بصری و دیدنی ۷) تقابل خیر و شر (آموزگار، ۱۳۷٤: ٤ و ۵). ۸) حضور چشمگیر موجودات ماورایی ۹) تکرار: این تکرارها هم در کنشها دیده می‌شود هم در جملات ۱۰) توالی و ترتیب حوادث ۱۱) بی‌زمانی.

تا اوایل قرن نوزدهم، پژوهش چندانی در این زمینه صورت نگرفته بود؛ البته این سخن به معنی نفی دیگر پژوهشها در زمینهٔ ادبیات عامیانه نیست؛ بلکه در اینجا، منظور اولین کسانی هستند که به صورت اختصاصی به داستانهای عامیانه پرداختند. نخستین کسانی که به این‌گونه توجه کردند، برادران گریم -ویلهلم و یاکوب- بودند که مجموعه‌ای از قصه‌های عامیانه آلمانی را گردآوری کردند[٦]. این پژوهش، در دو زمینه انجام گرفت: الف) گردآوری قصه‌های عامیانه ب) پژوهش دربارهٔ قصه‌های عامیانه. این بخش، جایگاه ظهور دیدگاه‌های مختلف، درباره منشأ، مکان، شکل‌گیری و طبقه‌بندی قصه‌های عامیانه شد. افرادی مانند ماکس مولرو ویلهلم شوارتس، معتقد بودند قصه‌های عامیانه بازمانده اساطیر است، در حالی‌که ادوارد تایلر، اعتقاد داشت قصه‌های عامیانه،

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

داستان مردمان بدوی است که در میان انسانهای جوامع نو، پدیدار شده است؛ پژوهشگرانی مانند بنفی، منشأ تمام داستانهای پریان را به ادبیات هندی و بودایی می‌رسانید. برخلاف این دیدگاه، یولیوس کروهن و کارل کروهن معتقد بودند قصه‌های عامیانه، می‌توانند منشأ واحدی داشته باشند؛ امّا گونه‌های این داستانها هر کجا یافت شوند، زادهٔ فرایند آفرینش جداگانه‌ای است. سیدو به بررسی تیپهای جدای قصه‌ها اعتقاد نداشت، بلکه معتقد بود باید خانواده یا مجموعه‌ای از تیپهای وابسته را در محیط تشکل قومی آنها بررسی کرد. وی به نقش گویندگان و حاملان قصه توجه نمود[۷]. اما پژوهشهای نوین در قرن بیستم بویژه کتاب ریخت‌شناسی پراپ و روش وی، تحولی اساسی در این حوزه ایجاد کرد.

فرمالیستها که در بیشتر حوزه‌های ادبی وارد شده بودند از داستانهای، عامیانه غافل نشدند. «یکی از دستاوردهای آنان توجه به شکلهای از یاد رفته، کمتر شناخته شده و حتی می‌توان گفت، تحقیر شده ادبی بود» (احمدی، ۱۳۷۲: ۱٤٤). در اوایل این قرن، وسلوفسکی و ژوزف بدیه، پژوهشهایی در این‌باره انجام دادند، امّا مشهورترین و تأثیرگذارترین تحقیق در حوزه قصه‌های عامیانه، پژوهش ولادیمیر پراپ در کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان است. می‌توان گفت پژوهش‌های قبل از پراپ در این حوزه، پژوهشهای «درزمانی»[۸] بود؛ اما پراپ مطالعات حوزه قصه‌های عامیانه را در حوزه پژوهشهای «همزمانی»[۹] وارد کرد. پراپ ضمن نقد روش وسلوفسکی و بدیه، تأکید کرد که دستاوردهای آنان جدید است؛ ولی کامل نیست (کالر، ۱۳۸۸: ۲۹۱). از دید وی تا زمانی که یک بررسی صحیح ریخت‌شناسی نباشد، پژوهشهای تاریخی درست نیز میسر نخواهد بود. اگر قصه را به سازه‌های آن تجزیه نکنیم، قادر به بررسی تطبیقی درست نخواهیم بود و اگر به مطالعه تطبیقی قادر نباشیم، چگونه می‌توانیم به عنوان مثال به روابط هند و مصر یا روابط حکایات یونانی با حکایات هندی و غیره روشنی افکنیم (پراپ، ۱۳۸٦: ٤٤). به هر روی، به رغم اینکه پراپ به مواردی مانند زمینه تاریخی و جغرافیایی، راویان، زمینه متن، تحلیل درونمایه‌ها چندان توجه نکرده و خود وی نیز در پاسخ اشتراوس بر این موضوع صحّه می‌گذارد، اثر وی، تحولّی عظیم در تحلیل ساختاری داستانهای عامیانه برجای گذارد و سر آغازی شد تا دیگر محققان این عرصه از دیدگاهی دیگر به بررسی روایتها توجّه کنند؛ از جمله تودروف که وی نیز برآن بود که

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

می‌توان برای قصه‌ها دستور زبان جهانی تدوین نمود. تودوروف با تحلیل صد قصهٔ دکامرون نشان داد روایت از سه مقولهٔ سکانس، قضیه و اجزای کلام تشکیل شده و اجزای کلام خود، شامل اسم خاص، صفت و فعل است؛ هم‌چنین گریماس نیز با طرح سه‌گونه ساختار زنجیره‌ای- نحوی، شامل زنجیره‌های اجرایی، میثاقی و جابه جا کننده، اعتقاد بر ساختار جهانی روایات و تبلور متفاوت آنها صحّه گذارد (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۳ تا ٦٦). به هر روی می‌توان با استفاده از چنین شیوه‌هایی بویژه در حیطه ادبیات مقایسه‌ای به صورت عینی و نظاممند تشابهات، تفاوتها و میزان خلاقیت و توانمندی مولفان – و در داستانهای شفاهی، راویان- را نشان داد.

۳. بررسی و تحلیل داستانهای مشترک ایرانی و کره‌ای

می‌توان گفت همانندیهای داستانهای عامیانهٔ کره‌ای و نمونه‌های فارسی آن را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی گردد:

۳-۱ داستانهای عامیانهٔ کره‌ای که نظایر آنها در میان داستانهای عامیانهٔ فارسی دیده می شود: این بخش شامل داستانهایی است که تقریبا به صورت یکسان، البته با برخی تغییرات در کنش‌ها و شخصیت‌ها در داستانهای عامیانه کره‌ای و فارسی دیده می‌شود. در میان داستانهای عامیانه کره‌ای دو داستان هست که در زبان فارسی نیز می‌توان مشابه آن را نشان داد: **الف) داستان «خورشید و ماه»**[۱۰] که به‌نظر می‌رسد نسخهٔ دیگر کهنترین داستان عامیانه فارسی با نام «بززنگوله پا»[۱۱]ست؛ هرچند روایت کره‌ای با داستانی دیگر درآمیخته است. **ب)چماق دیوان**[۱۲]: این داستان نظیر داستان فارسی «قوزبالای قوز» است.

۳-۲ داستانهای عامیانهٔ کره‌ای که نظایر آنها در کلیله ودمنه دیده می‌شود: داستانهای این بخش که موضوع اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد در دو شاخه قابل بررسی است:

۳-۲-۱ داستانهایی که تنها بخشهایی همانند دارد: در این قسمت، عمدتاً با داستانهایی روبه روهستیم که ساختار بخشهای زیادی از آن با داستانهای عامیانهٔ کره‌ای مشابه است. نکته درخور توجه اینکه دو داستان این بخش به شکلی در کلیله و دمنه آمده است و جالب اینکه، تئودوربنفی، پدر تحقیقات تاریخی- تطبیقی با ترجمه پانچاتنترا (کلیله

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

ودمنه) به زبان آلمانی، منشأ همه قصه‌های جادویی و پریان را به ادبیات هند باز برد (پراپ، ۱۳۸٦: ٤)؛ به دیگر سخن وی این کتاب را یکی از سرچشمه‌های اساسی چنین داستانهایی دانسته است.[۱۳]به هر روی در چنین داستانهایی کنش‌های اصلی، بسیار نزدیک و همانند است، یا درونمایه اصلی داستانها مثل هم است؛ داستانهای این بخش عبارت است از:

الف) قضاوت خرگوش: در روایت کره‌ای آمده است: ببری در چاهی افتاده بود و کمک می‌خواست، سرانجام انسانی او را به شرط اینکه از شرش در امان باشد، نجات داد؛ امّا ببر پس از نجات، می‌خواست او را بخورد، سرانجام قرار بر این شد، چند نفر در این باره قضاوت کنند؛ درخت صنوبر و گاو نر ضمن برشمردن آزارهای انسان از ببر خواستند، او را بخورد؛ نهایتاً خرگوش سر رسید و گفت برای قضاوت درست، باید ببر را در حالت نخستین ببیند و به این ترتیب او را دوباره در چاه انداخت و آدمی را نجات داد (Heinz, 2006: 106-111). در کلیله در باب زرگر و سیاح نیز داستانی شبیه آن آمده است که در آن مار، میمون، ببر و زرگری در چاهی افتادند و سیّاحی آنان را نجات داد، همهٔ حیوانات، سیّاح را از نجات زرگر برحذر داشتند؛ سرانجام هر کدام به نوعی جواب خوبی سیّاح را دادند؛ مگر زرگر که موجبات مرگ او را فراهم نمود؛ اما سیّاح به کمک دیگر حیوانات نجات یافت وزرگر به سزای خویش رسید (نصرالله منشی، ۱۳۷۳: ٤۰۲ تا ٤۰۷).

بررسی و تحلیل ساختار دو روایت

کنشهای مشترک این روایت عبارت است از:

۱) **نهی**: در هر دو داستان، فردی از کاری برحذر داشته می‌شود. ۲) **نقض نهی**: فرد نادانسته به دشمن کمک می‌کند. ۳) **شرارت**: شخصیت شریر (ببر و زرگر)، تلاش می‌کند به کسی که به آنها کمک کرده است، آسیب برساند. ٤) **شکست**: شریر خبیث با دخالت مددکار شکست می‌خورد. ۵) **مجازات**: شریر سرانجام به مجازات اعمالش می‌رسد. ترتیب کنشهای مشترک روایت کره‌ای و کلیله بدین شرح است:

نهی+ نقض نهی+ شرارت + شکست + مجازات

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

نکتهٔ درخور توجه اینکه نهی در روایات کره‌ای درونی است؛ یعنی تصور و شناخت آدمیزاد از ببر، مانع کمک کردن است درحالی‌که در روایت کلیله، سایر شخصیت‌ها (ببر، میمون و مار) قهرمان داستان را از کمک کردن به ببر بازمی‌دارند. از سوی دیگر وضعیت اولیه داستان در چاه افتادن و در خواست برای کمک نیز یکسان است. براساس دیدگاه تودوروف، سکانس‌های هر دو قصه از توالی منطقی برخوردار است؛ به عبارتی ارتباط و توالی منطقی نقشها آشکار است؛ به دیگر سخن، هر کنشی نتیجهٔ کنش قبلی است. تودوروف معتقد است روایت «مطلوب» با حالتی پایدار آغاز می‌شود که به هر دلیل نیرویی آن را مختل می‌کند و به عدم تعادل می‌انجامد؛ سپس وضع نامتعادل با فشار از جانب مخالف تعادل می‌یابد. گرچه تعادل دوم شبیه اولی است، این دو به هیچ وجه با هم یکی نیست (تودوروف، ۱۳۸۸: ٦٧ و اخوت، ۱۳۷۱: ۲۵۷). براساس این نگرش، نمی‌توان پذیرفت که این روایتها ازچنین ساختی برخوردار است؛ بلکه هر دو روایت با حالتی ناپایدار آغاز می‌شود؛ مگر اینکه وضعیت پایدار را به رهگذر یا آدمیزاده منتسب کنیم؛ در این صورت می‌توان گفت وی از روند تعادل به وضعیت نامتعادل و سپس به تعادلی می‌رسد که با گونهٔ نخستین متفاوت است.

شخصیت‌ها

ترکیب شخصیّت‌های دو روایت بدین قرار است:

روایت کره‌ای: ببر، آدمی، صنوبر، گاو نر، خرگوش= **شریر**+ **قهرمان قربانی**+ **مددکار شریر**+ **مددکار قربانی**

روایت ایرانی(کلیله): زرگر، رهگذر، مار، میمون، ببر= **شریر**+ **قهرمان قربانی**+ **مددکاران قربانی**

آن‌گونه که ملاحظه می‌شود ساختار شخصیت‌ها در دو روایت به هم بسیار شبیه است؛ تنها در روایت کره‌ای، شریر، مددکارانی مانند درخت صنوبر و گاونر دارد که در روایت کلیله دیده نمی‌شود. در روایت کلیله هم قهرمان قربانی، چندین مددکار دارد که در روایت کره‌ای، تنها یک شخصیت (خرگوش) است. در داستان کره‌ای کسی که در مخمصه افتاده، ببراست و در داستان ایرانی نیز یکی از شخصیت‌های درون چاه، ببراست. در هر دو داستان، شخصیت مددکار یا بخشنده، رهگذر است. **درونمایه** هر دو

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

داستان نیز یکی است. از کسی که به او نیکی کرده‌ای برحذر باش که در کلیله آشکارا بدان اشاره شده است. می‌توان گفت ساخت درونمایهٔ هر دو روایت بر اساس **تقابل مکمل** شکل گرفته است **نیکی/ بدی**؛ منتها، باید توجه کرد، همان گونه که در داستانهای گذشته، هیچ وقت نیکوکار مغلوب نمی‌شود و برعکس شریر نهایتاً پاسخ بد کرداری خویش را می‌یابد، کنش‌های داستان نیز براساس همین منطق، شخصیت‌ها را نشان داده است. نکتهٔ قابل توجه دیگر اینکه برخلاف روایت کره‌ای، **واقع‌نمایی** درروایت فارسی ضعیف است؛ چگونه ممکن است مار، ببر، زرگر و میمونی یکجا در چاهی افتاده باشند!؟

ب) ببر و صدای صاعقه: ببری برای شکار به سوی روستایی می‌رفت؛ ناگهان آسمان تاریک شد و صدای غرشی شنید روستاییان درحالی که می‌گفتند «سوناگی» آمد به طرف خانه‌هایشان فرار کردند و درها و پنجره‌ها را بستند. ببرخیال کرد، سوناگی موجود خطرناکی است که چنین صدای مهیبی دارد به طویله گاوها پناه برد. در آنجا دزدی به تصور اینکه او گاو است، سوار ببر شد. ببر نیز به تصور اینکه دزد، سوناگی است به طرف جنگل فرار کرد. در جنگل و خرسی، ببر را از حقیقت امر آگاه کرد. دزد خرس را کشت و ببر با این صحنه یقین کرد که دزد سوناگی است، فرار کرد (Heinz,2008: 101-106). بخش اصلی داستان، که همان **ترسیدن از صدایی ناشناخته** است در باب شیر و گاو کلیله آمده است که شنزبه «چون یک چندی آنجا ببود و قوت گرفت و فربه گشت، بطر آسایش و مستی نعمت بدو راه یافت و بنشاط هرچه تمامتر بانگی بکرد بلند و در حوالی آن مرغزار، شیری بود و با او وحوش و سباع بسیار، همه در متابعت و فرمان او واوجوان و رعنا و مستبد به رأی خویش. هرگز گاو ندیده بود و آواز او ناشنوده؛ چندانکه بانگ شنزبه به گوش او رسید، هراسی بدو راه یافت و نخواست که سباع بدانند که او می‌بهراسد، بر جای ساکن بود و به هیچ جانب حرکت نمی‌کرد (نصرالله منشی، ۱۳۷۳: ٦١).

تحلیل و بررسی ساختار دو روایت

کنش اصلی، که اساس داستان و حوادث پس از آن است، **ترسیدن از صدایی ناشناخته** است؛ لکن در روایت کره‌ای ترس به فرار منجر می‌شود و این کنش زمینه‌ساز

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

حوادث بعدی است درحالی که در داستان کلیله، چنین کنشی دیده نمی‌شود. سایر کنشها و حوادث متفاوت است. مشابهت دیگر در هر دو داستان، **شخصیت‌های مددکارند: خرس و دمنه**، حیواناتی که تلاش می‌کنند، شخصیت اصلی را آگاه نمایند و به او بگویند صاحب صدا اصلا ترسناک نیست و نهایتاً از بین می‌روند. مسئله در خور توجه دیگر در وجوه تشابه دو روایت، **وضعیت‌های سه گانهٔ** آنها براساس دیدگاه تودوروف است، که پیشتر بدان اشاره شد. هر دو روایت با وضعیت متعادل آغاز می‌شود؛ سپس این وضعیت به هم می‌خورد و نامتعادل شده، آن گاه با تعادلی روبه‌رو می‌شویم که با حالت متعادل نخستین، متفاوت است. **به‌طور خلاصه، تشابه دو روایت در کنش آغازین، شخصیت‌های مددکار و وضعیتهای سه‌گانه است، در سایر اجزا و کنشها این روایتها با یکدیگر متفاوت است**. در روایت ایرانی به جنبه‌های روحی و روانی شیر نیز پرداخته شده است؛ از این رو مشاهده می‌شود که به جنبه‌های توصیفی توجه شده است و صفاتی برای شخصیت کانونی روایت می‌آورد که می‌تواند در شناخت شیر و حوادث بعدی داستان مؤثر باشد؛ صفاتی مانند جوان، رعنا و مستبد به رای در حالی‌که برای شخصیت کانونی روایت کره‌ای، ببر، صفت یا ویژگی خاصی ذکر نمی شود. در روایت کره‌ای، کنشها و حوادث بیشتر است؛ به‌عبارتی، روایت بر اساس داستان- بعد چی شد؟- است، به همین دلیل تعلیق داستان ضرباهنگ تندتری دارد. در اینجا نیز **واقعیت‌پذیری** در داستان کلیله، ضعیفتر به نظر می‌رسد، راوی کلیله اذعان می‌کند همهٔ حیوانات در متابعت شیر بودند، ولی شیر گاو ندیده بود؛ گاو حیوان منحصر به فرد یا نایابی نیست که بتوان متقاعد شد شیر از میان جانوران مختلف همه را دیده مگر آن را؛ به همین سبب واقعیت نمایی آغازین در روایت کلیله برخلاف روایت کره‌ای، چندان پذیرفتنی نیست.

۳-۲-۲ داستانهایی که به تمامی نظیر یکدیگر است: در میان داستانهای عامیانهٔ کره‌ای، داستان «**جگر خرگوش**» تنها داستانی است که می‌توان گفت نظیر آن به‌طور کامل در کلیله آمده است؛ این داستان با داستان «**بوزینه و باخه**» در باب نهم کلیله مشابه است:

در روزگار پیش، اژدهایی که در زیر دریای جنوبی زندگی می‌کرد، سخت مریض شد. پزشکان به او گفتند تنها چیزی که بیماری او را بهبود می‌بخشد، جگر خرگوش است. پس از مشورتهای فراوان، سرانجام، لاک‌پشت متواضعانه داوطلب شد و به

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

جستجوی خرگوش رفت. لاک‌پشت از عمق دریا شنا کرد و در ساحلی شنی بالا آمد، جایی که جانور سفیدِ خزپوشی روی پاهای عقبی‌اش، جست‌وخیز می‌کرد. لاک‌پشت گفت: «آقای عزیز! ببخشید! خوب! شما باید خرگوش باشید!» بله! من خرگوشم؛ لاک‌پشت گفت: مرا، پادشاه اژدها، فرستاده تا شما را دعوت کنم که بیایید و در قصر شگفت‌انگیزش در زیر دریا مهمان او باشید. خرگوش گفت: خیلی مشتاق دیدارم؛ ولی نمی‌توانم شنا کنم. لاک‌پشت گفت: نگران نباش. من تو را بر پشتم می‌برم و به آب عادت می‌کنی؛ خرگوش پشت لاک‌پشت نشست و به سوی دریای جنوبی شنا کردند؛ خرگوش از اینکه می‌توانست به طرز سحرآمیزی در زیرآب نفس بکشد، شگفت زده شد. امّا زمانی که به قصر اژدها رسیدند و مقابل او ایستادند، طولی نکشید که خرگوش دریافت که، فریب خورده است. اژدها گفت از اینکه برای به دست آوردن دوباره سلامتم، باید جگر تو را بخورم، متأسفم. خرگوش ابتدا خیلی خیلی ترسید، امّا به خاطر زیرکیش، درحالی که متواضعانه تعظیم می‌کرد گفت اعلی حضرتا! هیچ چیزی را بیش از این دوست ندارم که موجب بهبود شما باشم، امّا متأسفانه چون جگرم عضو بسیار با ارزشی است با آن به سفر نمی‌روم، اگر می‌دانستم شما به آن نیاز دارید، آن را با خود می‌آوردم؛ ولی اکنون آن صحیح و سالم در مکانی سرّی در جنگل پنهان است. اگر به لاک‌پشت دستور دهید مرا به خشکی بازگرداند، مشتاقانه با جگرم برمی‌گردم. از خود گذشتگی خرگوش، اژدها را تحت‌تأثیر قرار داد؛ پس به او اجازه داد به دنیای خاکی برگردد تا جگرش را بیاورد. لاک‌پشت، او را به ساحلی که بار اوّل در آنجا پیدا کرده بود، برد. هنگامی که به سلامت به ساحل رسیدند، خرگوش بسرعت پایین پرید و لاک‌پشت را صدا کرد و گفت خیال کردی من واقعاً جگرم را در جنگل پنهان کرده‌ام؟ تو فکر کردی واقعاً به اژدهای نادانتان اجازه می‌دهم مرا بکشد و جگرم را بردارد و سریع به داخل جنگل جست (Heinz, 2008: 117-120).

می‌توان گفت این داستان تقریری از ماجرای باب نهم کلیله با عنوان «باب بوزینه و باخه» است که خلاصهٔ آن، این است: پادشاه بوزینگان به نام کاردانه پس از ضعف و پیری از پادشاهی کنار گذاشته شد و جوانی که آثار سعادت و اقبال در چهره‌اش هویدا بود و رعیت بدو اقبال داشت، جانشین وی گردید؛ بناچار کارداناه، جلای وطن نمود و به ساحلی آمد که آنجا بیشه‌ای انبوه بود و درختان بسیار؛ بالای درخت انجیری رفت.

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

روزی هنگامی که انجیر می‌خورد، انجیری در آب افتاد و بوزینه از صدای آن شاد شد. پس از آن بوزینه پیوسته چنین می‌کرد. در آنجا سنگ‌پشتی بود. سنگ‌پشت تصور می‌کرد که بوزینه انجیرها را برای او می‌اندازد. به هر روی بین آنها دوستی عمیقی حاصل شد. چون غیبت سنگ‌پشت طولانی شد، جفت او پیش یاری شکایت کرد. آن یار گفت سنگ‌پشت عاشق بوزینه‌ای شده است. پس از مشورت به این نتیجه رسیدند که چارهٔ کار هلاک بوزینه است. با راهنمایی خواهرخوانده، جفت سنگ‌پشت، تمارض کرد. سنگ‌پشت پس مدتی از بوزینه اجازه خواست برای ملاقات خانواده‌اش برود. وقتی به خانه رسید و همسرش را بیمار دید. علت را پرسید. خواهرخوانده گفت او از یافتن دارو نا امید است. سنگ‌پشت پرسید این چه دارویی است؟ خواهرخوانده گفت: هیچ دارویی بجز دل بوزینه نمی‌تواند او را درمان کند؛ تو را احضار کردیم تا از واپسین دیدار محروم نمانی. باخه پس از کشمکشی درونی، جانب زن خویش را ترجیح داد و طمع در دل دوست خویش بست و نزد بوزینه برگشت. بوزینه از حال فرزندان باخه استکشافی کرد و سنگ‌پشت جواب داد در این مدت، دائم به فکر تو بودم و از ماندن کنار خانواده‌ام لذتی حاصل نیامد؛ اگر مکرمتی کنی و خانه و فرزندان مرا به دیدار خویش آراسته کنی، مرا و پیوستگانم را مباهاتی باشد. بوزینه گفت: بسیار دوست دارم که چنین حقّی را ادا کنم، امّا «می‌دان که حدیث گذشتن من از دریا متعذّر است. باخه گفت من تو را بر پشت بدان جزیره رسانم که در وی هم امن و راحت تست و هم خصب و نعمت» و بوزینه را بر پشت سوار کرد. چون به میانه آب رسید، قدری درنگ کرد. دو دلی باخه، موجب شد بوزینه علت را بپرسد. باخه گفت جفت من بیمار است و می‌ترسم نتوانم آن چنانکه شایسته است از تو پذیرایی کنم. بوزنه گفت دوستی تو برای من محرز است. خودت را برای چنین مسئله نگران مکن. سنگ پشت مقداری رفت دوباره مردّد شد. بوزینه که بد گمان شده بود. گفت علت چیست که هر لحظه پریشانی؟ باخه گفت بیماری جفتم! و طبیبان به دارویی اشاره کرده‌اند که دست بدان نمی‌رسد. بوزنه گفت آن چه دارویی است؟ باخه جواب داد: دل بوزنه. بوزینه بسیار ترسید، ولی خویشتن‌داری کرد و با خود گفت اکنون جز حیله و مکر دستگیری نمی‌شناسم؛ آن‌گاه با اظهار ناراحتی از بیماری جفت باخه، گفت هیچ چیزی نیکوتر از این نیست که دوستان را در آنچه فراغ ایشان است یاری دهند و بوزینگان را عادت آن

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

است که چون به دیدار دوستی روند، دل را که محل رنج و غم است با خود نمی‌برند تا عیش دوستان را تیره نکنند و اگر مشکل جفت تـو را مـی‌دانسـتم از دل دریغـی نبـود؛ برگرد تا آن را بردارم. باخه چون به کران آب رسید، بوزینه جستی زد و بـالای درخـت رفت. باخه مدتی به انتظار نشست و او را بخواند، بوزینه بخندید و گفت من که سرد و گرم روزگار را چشیده، و اکنون عمر دوباره یافته‌ام و نیز فریب و نفـاق تـو را دریـافتم، آن‌قدر نادان نیستم که خود را دوباره در معرض خطر قرار دهم (نصرالله منشی، ۱۳۷۳: ۲۳۸ تا ۲۵۹).

٤. بررسی و تحلیل کنشها

٤-١ کنشهای داستان کره‌ای

وضعیت آغازین: اژدها، پادشاه دریا، بیمار می‌شود و پزشکان تنها راه علاج او را جگـر خرگوش می‌دانند. لاک‌پشتی برای آوردن خرگوش داوطلب می‌شود. داستان با **نیـاز یـا کمبود** آغاز می‌شود:

۱. **عزیمت**: قهرمان (شریر) به دنیای خاکی سفر می‌کند. **سفر لاک‌پشت به ساحل**.

۲. **فریبکاری**: شریر می‌کوشد قربانی خود را بفریبـد: **فریب دادن خرگوش بـا دعـوت کردن او به قصر اژدها**.

۳. **همدستی**: قربانی فریب می‌خورد و ناآگاهانه به شریر کمک می‌کنـد: **خرگوش فریب می‌خورد**.

٤. **موافقت خدعه‌آمیز**: شریر قربـانی خـود را بـه دام مـی‌انـدازد. ایـن حالـت صـورت موافقتی خدعه‌آمیز دارد: **موافقت لاک‌پشت با انتقال خرگوش**.

۵. **انتقال**: قربانی خانه‌اش را ترک می‌کنـد وبـه کمـک شـریر بـه محـل دیگـری منتقـل می‌شود: **انتقال خرگوش به دریای جنوبی**.

٦. **رسوایی**: قهرمان از نقشه آگاه می‌شود و شریر رسوا می‌شـود: **آگـاهی خرگـوش از توطئه**.

۷. **واکنش قهرمان**: قهرمان با به کار بستن همان تـدابیری کـه دشـمن قصـد جـان او را کرده بود، خطر را از خود دور می‌کند: **حیله‌گری خرگوش برای بازگشت**.

۸. **بازگشت**: قربانی دوباره به خانه خود برمی‌گردد: **بازگشت خرگوش به ساحل**.

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

رهایی: رسیدن به ساحل و فرار خرگوش.

این روایت از نه کنش تشکیل شده است؛ این کنشها با **عزیمت** آغاز می‌شود و پس از شش کنش اصلی با **بازگشت و رهایی قربانی**، پایان می‌یابد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود کنشهای روایت از سیری منطقی، متوالی و ریاضی‌گونه برخودار است؛ به‌عبارتی، هر کنشی حاصل و نتیجهٔ کنش قبلی است. توالی کنشها نشان می‌دهد روایت هیچ‌گونه درهم‌ریختگی زمانی یا بازگشت به گذشته ندارد. اگر بخواهیم بر اساس سه نوع ساختار زنجیره‌ای- نحوی گریماس به بررسی کنشهای این روایت بپردازیم، هرسه نوع زنجیره دیده می‌شود: **زنجیره‌های اجرایی** که مأموریتی را بیان می‌کند: مأموریت لاک‌پشت. **زنجیرهٔ میثاقی** که به وسیلهٔ آنها، وضعیتهای مورد نظر به انجام می‌رسد؛ در این روایت نیز کنشهای مورد انتظار یکی پس از دیگری روی می‌دهد. **زنجیرهٔ جابه‌جاکننده** که می‌توان هم جابه‌جایی حالتهای روایت و هم اجزای آن، مانند جابه‌جایی خرگوش را ملاحظه کرد.

شخصیّت‌های روایت کره‌ای: روای یا مؤلف متن از راه‌های گوناگون، مانند نام، صفات و... شخصیت‌ها را معرفی می‌نماید؛ یکی از این شیوه‌ها، کنش شخصیّت است که پراپ و گریماس بر این اساس به تحلیل شخصیت پرداخته‌اند؛ به نظر می‌رسد این شیوه، شناخت عینی تری از شخصیت عرضه می‌کند. اگر بخواهیم طبق تقسیم‌بندی پراپ، این شخصیت‌های روایت را بررسی کنیم، الگوی آن عبارت است از:

اژدها: اعزام‌کننده (جستجوگر)، لاک‌پشت: مددکار، خرگوش: قهرمان قربانی

گریماس که هر روایت را متشکل از شش کنشگر می‌دانست و در سه گروه دوتایی، بدین شرح تقسیم‌بندی کرد:

دهنده/ گیرنده، فاعل/ مفعول، یاری‌دهنده/ مخالف (دشمن) (اخوت، ۱۳۷۱: ۱٤٦)

طبق این الگو، اژدها **فاعل**، خرگوش **مفعول** و لاک‌پشت **یاری‌دهنده** است. برابرسازی الگوی پراپ و گریماس بدین شرح است: **(اژدها) اعزام‌کننده= فاعل، (خرگوش) قربانی= مفعول، (لاک پشت) مددکار= یاریگر**

٤-۲ کنشهای داستان کلیله

داستان ایرانی از دو بخش تشکیل شده است:

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

٤-٢-١ **بخش نخست**: بخش نخست روایت ایرانی، شامل کشمکش بین پادشاه بوزینگان است که به پیری رسیده و در کارها ناتوان است و جوانی که آثار سعادت در ناصیه او هویداست و به کمک رعیت و لشکر زمام امور را به دست می‌گیرد و پادشاه فرتوت، جلای وطن می‌کند.

٤-٢-٢ **بخش دوم**، که قسمت اصلی داستان و اساس مقایسه است از زمانی است که بوزینه در بیشه‌ای درساحل دریا مسکن میگزیند و با باخه دوست می‌شود. کنشهای این بخش عبارت است از:

وضعیت آغازین: بوزینه‌ای که از قدرت خلع شده و در ساحلی سکنی گزیده است، با لاک‌پشتی دوست می‌شود. این بخش تدارک اولیّهٔ داستان است و به نظر می‌رسد کنشهای اصلی روایت با توطئهٔ خواهرخواندهٔ جفت باخه آغاز می‌شود و ادامه می‌یابد:

١. **شرارت و توطئه**: جفت باخه و خواهرخوانده، قصد هلاک بوزینه می‌کنند.

٢. **فریبکاری**: جفت باخه به اشارت خواهرخوانده، خود را بیمار ساخت و جفت را استدعا کرد.

٣. **عزیمت**: رفتن باخه به خانه‌اش.

٤. **همدستی**: قربانی (در اینجا باخه) فریب می‌خورد و ناآگاهانه به شریر کمک می‌کند. باخه از حد گذشته رنجور و متهلف شد و..؛ طمع در دوست خود بست.

٥. **بازگشت**: برگشتن باخه نزد بوزنه

٦. **فریبکاری**: شریر (باخه) سعی می‌کند قربانی(بوزنه) را بفریبد. **فریب‌دادن باخه بوزنه را**.

٧. **همدستی**: قربانی (بوزنه) فریب می‌خورد و ناآگاهانه به شریر (با خه) کمک می‌کند.

٨. **انتقال**: قربانی به کمک شریر به جای دیگر منتقل می‌شود: **انتقال باخه به خانهٔ بوزنه**.

٩. **رسوایی**: قربانی از نقشه شریر آگاه می‌شود: آگاهی بوزنه از ماجرا.

١٠. **واکنش قهرمان**: قربانی با به کار بستن همان تدابیری که دشمن قصد جان او کرده، خطر را ازخود دور می‌کند: **حیله‌گری بوزنه**.

١١. **بازگشت**: بازگشت بوزنه به سوی ساحل.

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

۱۲. رهایی: رسیدن بوزنه به ساحل و بالای درخت رفتن

کنشهای روایت ایرانی نیز با **بازگشت** و **رهایی** به پایان می‌رسد.

شخصیت‌های روایت کلیله: براساس الگوی پراپ شخصیت‌های روایت کلیله عبارت است از: بوزینه: **قربانی**، جفت لاک‌پشت: **اعزام‌کننده**، لاک‌پشت: **مددکار**، خواهرخوانده: **شریر**. امّا براساس الگوی گریماس، ترکیب شخصیت‌ها بدین صورت است: جفت باخه: **فاعل**، بوزینه: **مفعول**، باخه: **یاریگر**، خواهرخوانده: **دشمن**. برابرسازی الگوی پراپ وگریماس عبارت است: (جفت باخه) **اعزام‌کننده= فاعل**، (بوزینه) **قربانی= مفعول**، (باخه) **مددکار= یاریگر**،(خواهرخوانده) **شریر= مخالف (دشمن)** همان‌طور که ملاحظه می‌شود، الگوی گریماس، نسخهٔ دیگری از روش پراپ است.

خلاصه کنش‌های دو روایت بدین شرح است:

روایت کره‌ای: عزیمت + فریبکاری + همدستی + انتقال + رسوایی+ واکنش قهرمان + بازگشت + رهایی.

روایت کلیله: توطئه + فریبکاری[۱]+ عزیمت+ همدستی[۱]+ بازگشت[۱]+ فریبکاری[۲]+ همدستی[۲]+ انتقال + رسوایی + واکنش قهرمان + بازگشت[۲]+ رهایی.

اگر کنشهایی را که در روایت کلیله به دلیل وجود شرور دیگر (خواهرخوانده) شکل گرفته است حذف کنیم، تمام کنشهای دو روایت یکسان است؛ با کنار نهادن کنشهای مکرر، شکل روایت به صورت ذیل خواهد بود که از هشت کنش اصلی تشکیل شده است:

عزیمت+ فریبکاری+ همدستی+ انتقال+ رسوایی+ واکنش قهرمان+ بازگشت + رهایی

خلاصهٔ شخصیّت‌های دو روایت

روایت کره‌ای: (اژدها) اعزام‌کننده= فاعل، (خرگوش) قربانی= مفعول، (لاک پشت) مددکار= یاری‌دهنده

روایت کلیله: (جفت باخه) اعزام‌کننده= فاعل، (بوزینه) قربانی= مفعول، (باخه) مددکار= یاری‌دهنده، (خواهرخوانده) شریر= مخالف (دشمن)

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

اگر شخصیت شریر یا مخالف را از روایت کلیله کنار بگذاریم، الگوی شخصیتی دو روایت کاملا یکسان است:

اعزام کننده/فاعل+ قربانی/مفعول+ مددکار/یاری‌دهنده

علاوه براین، بررسی و مقایسهٔ جزئیات دو روایت، دیگر موارد اختلاف را روشن می‌نماید:

بررسی جزئیات روایت کره‌ای

۱. **تعیین زمان و مکان**: در این روایت زمان، آن چنانکه شیوه معمول داستانهای کهن است به صورت کلی بیان شده: در روزگاران پیشین... امّا مکان داستان دریای جنوبی است و هیچ‌گونه توصیفی درباره آن نیامده است.

۲. **نام و صفات شخصیّت‌ها**: الف) **اژدها**: پادشاه دریا نام خاصی ندارد و تنها ویژگی او، که در داستان بدان اشاره شده است بیماری سخت اوست. ب) **لاک‌پشت**: هیچ ویژگی یا توصیف خاصی درباره او ذکر نشده است. پ) **خرگوش**: فقط شکل ظاهری او آمده است: جانور سفید خزپوشی که رو پاهای عقبش جست و خیز می‌کرد؛ طبیعتاً اولین چیزی که توجه لاک‌پشت را جلب می‌کند، شکل ظاهری خرگوش است.

۳. **شکل عزیمت**: شنا کردن از عمق دریا به دنیای خاکی

٤. **انگیزه عزیمت**: جستجوی خرگوش

۵. **صفات شریر**: صفت خاصی برای او ذکر نشده است.

٦. **فریب‌های شریر**: دعوت برای دیدن قصر شگفت‌انگیز اژدها

۷. **واکنش قهرمان**: قربانی نسبت به اغواگری‌های شریر: خود را مشتاق نشان می‌دهد و بسرعت دعوت را می‌پذیرد.

۸. **گفتگوی شریر و قربانی**: در این روایت، گفتگو تنها به کیفیت رفتن خلاصه می‌شود.

۹. **نحوه انتقال**: خرگوش بر پشت لاک‌پشت نشست و شناکنان به سوی دریای جنوبی حرکت کردند.

۱۰. **توصیف مسیر**: خرگوش برای تماشای همه دیدنیه‌ای باشکوه، نظیر جنگلهای درخشان، ساقه‌های برگدار مواج سبز، درّه‌ها و گدارهای سنگی، دسته ماهیهای

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

نورانی که با همه رنگهای رنگین‌کمان می‌درخشیدند، هیجان‌زده بود و از اینکه می‌توانست به طرز سحرآمیزی در زیر آب نفس بکشد، شگفت‌زده شد؛ امّا زمانی که به قصر اژدها رسیدند و مقابل او ایستادند، طولی نکشید که خرگوش دریافت فریب خورده است. ادامه روایت به همان شکل است که در بخش کنشها ذکر شد.

۱۱. **پس از رهایی**: خرگوش به لاک‌پشت می‌گوید خیال کردی من جگرم را واقعا در **جنگل** پنهان کرده‌ام و به تو و اژدهای نادان اجازه می‌دهم که مرا بکشید؟! سپس خرگوش زیرک به داخل جنگل جست.

جزئیات روایت کلیله

۱. **تعیین زمان و مکان**: درباره زمان سخنی نیامده، ولی دو مکان ذکر شده است: ابتدا جزیره‌ای که بوزینه در آن پادشاهی می‌کرد، درباره این مکان هیچ توصیفی ذکر نشده است؛ اما پس ازعزل از پادشاهی، جلای وطن اختیار کرد و به ساحل دریا رفت که در آنجا بیشه‌ای انبوه و میوه بسیار بود.

۲. **نام شخصیت‌ها و مقام آنان**: الف) بوزینه: کارداناه نام و پادشاه بوزینگان ب)جوانی که پس از کارداناه پادشاه شد (بی‌نام). پ) باخه: نام و مقام خاصی ندارد. ت) جفت باخه: بی‌نام و مقام ث) خواهرخوانده: بی‌نام و مقام.

۳. **صفات شخصیت‌ها: الف**) بوزینه: در زمان پادشاهی: مهابت وافر، سیاست کامل، فرمان نافذ، عدل شامل. در دوره پیری: ضعف پیری در اطراف پیدا آمد و اثر خویش در قوت ذات و نور بصر شایع گردانید... حشمت ملک و هیبت او نقصان فاحش پذیرفت. ب) جوان: آثار سعادت در ناصیت وی ظاهر، مخایل دولت در حرکات و سکنات وی پیدا، استحقاق وی بر رتبت جهانداری معلوم و استقلال وی تقدیم ابواب سیاست و تمهید اسباب ایالت را مقرّر. پ) باخه: هیچ صفتی ذکر نشده است. ت) جفت باخه: برای او توصیفی نیامده است. ث) خواهرخوانده: برای او هم صفتی نیامده است.

جوان در روایت فارسی پس از غلبه بر کارداناه، دیگر در داستان حضور ندارد. خواهرخوانده و جفت نیز نقش شریر را ایفا می‌کنند؛ البته هنگامی که باخه را برای مأموریت می‌فرستند، نقش گسیل‌کننده دارند؛ زیرا «در هر حکایت، هر شخصیت ممکن است، بیش از یکی از این نقش‌ها را ایفا کند یا برای یک نقش، ممکن است از چند

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

شخصیت استفاده شود» (اسکولز، ۹۹، ۱۳۷۹). کارداناه قهرمان قربانی است. باخه نقش دوگانه‌ای دارد؛ هنگامی که به خانه احضار می‌شود در نقش قربانی است، اما هنگامی که برای فریب کارداناه برمی‌گردد در نقش شریر ظاهر می‌شود.

٤. **عزیمت‌کننده**: باخه

۵. **شکل عزیمت**: رفتن به سوی خانه (شکل خاصی بیان نشده است).

٦. **انگیزه عزیمت**: به دلیل تازه کردن عهد ملاقات با زن و فرزند.

۷. **بازگشت اول**: از ساحل به خانه

۸. **گفتگو**: پس از بازگشت به خانه و نزد زن و فرزند، گفتگویی طولانی میان خواهر خوانده و باخه انجام می‌شود و خواهرخواننده با فریب باخه، او را برای آوردن دل بوزینه متقاعد می‌کند.

۹. **بازگشت دوم**: از خانه به ساحل بیشه

۱۰. **گفتگو**: پس از بازگشت باخه نزد کارداناه، گفتگوی طولانی میان آن دو واقع می‌شود.

۱۱. **کیفیت انتقال بوزینه به خانه**: باخه او را بر پشت گرفت و روی به خانه نهاد.

۱۲. **مسیر انتقال**: در اینجا مسیر توصیف نشده، بلکه آنچه بدان پرداخته شده، حالات باخه است. باخه در طول مسیر دوبار درنگ می‌کند و آثار تردد در چهره اش هویدا می‌شود.

۱۳. **واکنش قهرمان قربانی**: بوزینه با شنیدن این سخن بسیار متحیر می‌شود، اما به دلیل تجربه خویشتن داری می‌کند.

١٤. **بازگشت از میانه راه**

۱۵. **پس از رهایی**: کارداناه به محض رسیدن به ساحل، بالای درختی می‌رود به باخه می‌گوید در طول عمر آن قدر با تجربه شده‌ام که نفاق و پیمان شکنی را بشناسم و فریب پیمان‌شکنان را نخورم؛ سپس داستانی را برای باخه می‌گوید.

مقایسه دو داستان

۱. براساس باور تودوروف(←۱-۲-۳/الف)، دربارهٔ تعادل اولیه، عدم تعادل و تعادل متفاوت پایانی می‌توان گفت روایت کلیله از چنین ساختاری برخوردار است: کارداناه در کنار آب روزگار می‌گذراند؛ سپس باخه وضعیت متعادل موجود را بر هم می‌زند،

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

لکن با درایت کارداناه، حالت نامتعادل به تعادل می‌رسد؛ اما تعادلی که با گونهٔ نخست متفاوت است در حالی‌که در روایت کره‌ای، نمی‌توان مدعی شد داستان با وضعیت پایدار مطلوبی آغاز شده و دوباره به همان وضع نخستین باز گشته است!

۲. تدارک اولیّه در روایت کلیله، که نوعی بازگشت به گذشته است، علاوه بر اینکه مخاطب را با ویژگیهای کارداناه آشنا می‌کند، زمینهٔ پذیرش حوادث بعدی را فراهم می‌سازد؛ چنین ویژگی در روایت کره‌ای که در موارد بسیاری و بر اساس منطق روایات عامیانه داستان از علیّت برخوردار نیست، دیده نمی‌شود.

۳. چنانکه ملاحظه شد، کنشهای اصلی دو روایت یکسان است؛ امّا جزئیات، موجب تفاوتهایی در آن دو شده است. می‌توان گفت روایت ایرانی از سه بخش تشکیل شده است: ۱)پادشاهی کارداناه، جنگ بر سرقدرت، شکست او و مهاجرتش به بیشه و آشنایی با باخه ۲) تمهیدات و توطئهٔ خواهر خوانده و احضار باخه ۳) ماجرای آوردن دل بوزینه. در روایت کره‌ای هیچ یک از این تمهیدات دیده نمی شود.

٤. در روایت کلیله تعدّد شخصیت داریم. چند شخصیت شریر: خواهرخوانده، جفت و باخه. خود باخه نیز چندین نقش را ایفا می‌کند؛ هم شخصیت قربانی است و هم شرور (مددکار). چنین چیزی، در روایت کره‌ای دیده نمی‌شود. خرگوش در همان نقش قربانی و لاک‌پشت در نقش شریر (مددکار) باقی می‌مانند. شخصیت باخه از زاویه دیگری نیز در خور توجه است. او در هر حالت شخصیتی گول و نادان است؛ ابتدا خواهرخوانده و جفت او را می‌فریبند، سپس به آسانی رازش را برای بوزینه باز گو می‌کند و سرانجام بوزینه او را می‌فریبد؛ نکته‌ای که در پایان داستان با خنده کارداناه محسوس است. لاک‌پشت در روایت کره‌ای نقش گسیل شونده و شریر را دارد. در آنجا نیز در پایان داستان، خرگوش خنده‌ای از سر تمسخر نثار او می‌کند؛ اما لاک‌پشت در هر دو داستان، یکی از دو شخصیت محوری است و به نظر می‌رسد به دلیل وضع زیستی‌اش که هم می‌تواند در آب و هم در خشکی زندگی کند، انتخاب مناسبی بوده است.

۵. عنصر دیگری که در روایت کلیله بدان توجّه شده، نامشناسی است. در همان ابتدا به نام بوزینه و مقام او، که سرانجام با تدبیر از مرگ نجات پیدا می‌کند، اشاره شده است. کارداناه، که خواه ناخواه دانایی را به ذهن متبادر می‌کند؛ هم‌چنین مقام پادشاهی، او را بسیار باتجربه نموده و این تجربه، کارگشای وی است؛ اما در روایت کره‌ای

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

شخصیت بر اساس سنتی که در آن خرگوش بـه هوشـیاری معـروف گشـته[14]، انتخـاب شده است.

٦. واقعیت‌نمایی[15] شخصیت‌ها در روایت کلیله بیشتر به چشم می‌خورد یا به عبارتی پذیرفتنی‌تر است. در روایت کره‌ای، گسیل دارنده اژدهایی است کـه بـه عنـوان پادشـاه دریا از آن نام برده‌اند؛ چنین کاربردی به سنت فرهنگی کره بر می‌گـردد؛ در ایـن سـنت اژدها پادشاه دریاست و جایگاه او نیز در همان‌جـا، قربانیـان ایـن روایتهـا خرگـوش و بوزینه هستند. انتقال بوزینه بر پشت باخه به جزیره‌ای، بسیار واقع نماتر و پـذیرفتنی‌تـر از انتقال خرگوش به اعماق دریا و بازگرداندن او به دنیای خاکی است.

۷. در روایت کلیله توطئهٔ خواهر خوانده و جفت، مقدمات دشمنی و انتقـال بوزینـه را فراهم می‌سازد؛ چنین توطئه‌ای، باخه را میان دو امر مخیّر مـی‌کنـد: مـرگ همسـر یـا آوردن دل بوزینه برای نجات او. باخه در این روایت دچار کشمکشی درونـی اسـت تـا اینکه سرانجام، عشق زن غالب می‌شود. در حالی‌که در روایت کره‌ای توطئـه‌ای در کـار نیست و نیاز واقعی موجب این امر می‌شود. از طرفی در این روایـت، لاک‌پشـت خـود داوطلب کار می‌شود.

۸. گفتگـو: بخـش عمـده‌ای از روایـت کلیلـه را گفتگـوی میـان شخصـیت‌هـا در برمی‌گیرد؛ گفتگـوی خواهرخوانـده و جفـت باخـه، گفتگـوی باخـه و خواهرخوانـده، گفتگوی باخه و بوزینه و گفتگوهای طولانی بوزینه با باخـه. در روایـت کـره‌ای چنـین گفتگوهایی دیده نمی شود.

۹. توجه به حالات بیرونی ودرونی شخصیت‌ها: در روایت کلیلـه بارهـا بـه حـالات درونی یا به عبارتی گفتگوهای درونـی شخصـیت‌هـا پرداختـه مـی‌شـود. همسـر باخـه تمارض کرد و هنگـامی کـه باخـه بـرای دیـدار او آمـد، التفـاتی نکـرد و لـب نگشـاد. هنگامی‌که خواهرخوانده، باخه را از بیماری جفتش با خبـر مـی‌کنـد: «هرچـه اندیشـید مخلصی ندید. با خود گفت اگر غدر کنم چندان سوابق دوسـتی و سـوالف یگـانگی را مهمل گذارم، از مردمی و مروت بی‌بهره گردم». هنگامی کـه بوزینـه را بـر پشـت خـود می‌برد: «باز اندیشید و گفت سـزاوارتر چیـزی کـه خردمنـدان از آن تحـرّز نمـوده‌انـد، بی‌وفایی و غدر است». بوزینه نیز آن‌گاه که از ماجرا با خبر می‌شود: «با خود گفت: شره نفس و قوت حرص، مرا در این ورطه افکند...».

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

۱۰. در روایت ایرانی هم‌چنان تعلیلهای منطقی برای رفتار ذکر می‌شود و همین امر باعث شده است واقع‌نمایی داستان فارسی در مقایسه با روایت کره‌ای بیشتر جلب توجه کند.

۱۱. می‌توان گفت روایت کلیله از ساختاری تودرتو یا حلقوی مانند برخوردار است؛ هنگامی که بوزینه با تدبیر خویش را به ساحل رساند، باخه هنوز منتظر او بود؛ از این‌رو او را آواز داد. بوزینه خندید و پس از مقدمه‌ای داستان خر، روباه و شیر را برای وی نقل می‌کند در صورتی که روایت کره‌ای با رسیدن خرگوش به ساحل پایان می‌پذیرد.

۱۲. هر دو شخصیت، خرگوش و بوزینه، اذعان می‌کنند: چون دل، عضو مهمّی است، آن را با خود نمی‌برند، لکن دلیل بوزینه قانع‌کننده‌تر است: «بوزینگان را عادت آن است که چون به دیدار دوستی روند، دل را که محل رنج وغم است با خود نمی‌برند تا عیش دوستان را تیره نکنند.»

۱۳. در هر دو داستان فاعل/ اعزام‌کننده- اژدها و باخه- خیلی زود، دلیل آوردن خرگوش و بوزینه را آشکار می‌کنند و همین امر باعث می‌شود به مقصود خود نرسند؛ بی‌دلیل نیست که خرگوش و بوزینه، اژدها و باخه را نادان می‌دانند.

نتیجه

مقایسه داستانهای مشترک عامیانهٔ کره‌ای و داستانهای کلیله، گویای همانندیهای فراوانی میان آنها است که در دو بخش قابل بررسی است: الف)داستانهایی که بخشهای همانند هم دارد. ب) داستانهایی که به تمامی شبیه یکدیگر است. در بخش نخست، می‌توان از دو داستان سیّاح و زرگر و بخشهایی از باب گاو و شیر کلیله یاد کرد که در کنش‌ها، شخصیت‌های اصلی و درونمایه با داستان ببر و صاعقه و قضاوت خرگوش در ادبیات عامیانهٔ کره، مشترک است. تشابهاتی گاه میان کنش‌های داستانها و زمانی میان بخشی از آنهاست. به نظر می‌رسد **واقعیت‌نمایی** روایتهای کره‌ای در بخش **الف** در مقایسه با روایات کلیله قویتر و پذیرفتنی‌تر است؛ امّا در بخش **ب**، تنها داستان مشترک، «جگر خرگوش» در ادبیات عامیانه کره است که عیناً در باب نهم کلیله‌ودمنه با نام «بوزینه و باخه» آمده است. نتایج مقایسه و تحلیل دو داستان نشان می‌دهد کنشهای اساسی و اصلی دو داستان، به‌رغم اینکه روایت کلیله در متنی ادبی آمده، عیناً تکرار شده است؛

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

امّا مؤلف کلیله با وارد کردن شخصیت شریری به نام خواهر خوانده، پنج کنش درروایت ایجاد کرده است، که در روایت کره‌ای از آن خبری نیست. از دیگر مواردی که موجب تفاوت دو روایت گردیده، جزئیاتی است که در روایت کلیله بیشتر بدان پرداخته شده است؛ جزئیاتی مانند وضعیت آغازین که در روایت فارسی بسیار بدان توجه شده است: وجود چند شخصیت شرور برخلاف داستان کره‌ای، شخصیت‌هایی با نقش‌های چندگانه، گفتگوها، توجه به حالات شخصیت‌ها، تدارک اولیه و وضعیت آغازین، میانی و پایانی که در روایت کره‌ای دیده نمی‌شود. از سویی دیگر واقع‌نمایی روایت ایرانی و نیز تعلیل‌های منطقی که برای رفتار شخصیت ها آورده شده در مقایسه با روایت کره‌ای پذیرفتنی، و بیانگر تفاوت متنی شفاهی در ادبیات عامیانه و نسخهٔ ادبی آن است: در روایت عامیانه، اصالت با ابلاغ پیام یا همان درونمایه است. در حالی‌که در روایت کلیله علاوه بر توجه به درونمایه، **چگونه گفتن** نیز مهم به نظر می‌آید. این داستان، می‌تواند دگرگونیهای ساختاری و تصرفات مؤلف را در انتقال متنی از حوزه عامیانه به حوزهٔ ادبیات نشان دهد؛ امّا روایتها به رغم تفاوتهای ساختاری، درونمایه‌های همانند دارد: **از کسی که به او نیکی کرده‌ای بترس، ترس ازچیزی ناشناخته و «کسی که در کسب چیزی جدّ نماید و پس از ادراک نهمت، غفلت برزد تا ضایع شود»**. چنین مواردی، حتّی اگر منشأ واحدی برای این روایتها قائل نشویم، بیانگر ماجراهای همانندی، ناشی از دغدغه‌های روحی انسان بما هو انسان است. انسانها فارغ از هر فرهنگ، نژاد و اقلیمی، دغدغه‌های روحی و درونی مشترکی دارند که به صورتهای مختلفی بروز می‌کند. یکی از مهمترین گونه‌های آن، متون روایی در ساختارهای متفاوت است، شاید بتوان این متون را بر اساس انگیزه‌های روانی آدمی، دسته‌بندی کرد.

پی‌نوشتها

۱. برای تعاریف دیگر ادبیات مقایسه‌ای، رجوع شود به:

-Comparative literature and Literary theory,pp3-29-

-Comparative literature,Method &Perspective,pp1-57

-ادبیات تطبیقی، غنیمی هلال، ص۳۱ تا ٤٥.

- ادبیات تطبیقی، طه ندا، ص۱۰ تا ۱۵.

۲. درباره بین نظامی یا میان رشته‌ای بودن ادبیات تطبیقی رجوع شود به:

-The challenge of comparative Literature,p3

-Comparative literature.Theory,Method,Application,p79-

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

-Comparative literature and comparative cultural studies,235

۳. رجوع شودبه:

-Study of Korean Folktales' Features,pp174-187

٤. این داستان در ص٦٠ طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی در بخش اول، قصه‌های مربوط به حیوانات با عنوان میمونی که دل خود را در خانه گذاشته است با کد ۹۱ و در انواع قصه‌های عامیانه آرنه/ تومپسون در تیپ یک (I) قصه‌های مربوط به دیگر حیوانات وحشی با عنوان قلب میمون و کد ۹۱ آمده است. البته در روایت آرنه/ تومپسون به جای لاک‌پشت کروکدیل آمده و به جای زن لاک پشت، سلطان کشور قرار گرفته است. ادامهٔ روایت مانند ماجرای کلیله است که میمون پس از بالا رفتن از درخت داستان الاغ و شیری (و روباهی) را بازگو می‌کند.
را نقل می‌کند.

۵. رجوع شود به: فرهنگ مردم و ادبیات عامه، نعمت‌الله فاضلی، پایگاه اطلاعاتی فرهنگ‌شناسی

٦. رجوع شود به: قصه‌ها و افسانه‌های گریم، ترجمهٔ حسن اکبریان طبری

۷. رجوع شود به ریخت‌شناسی قصه پریان، ص ۵ و ٦

8. Diachronic
9. Synchronic

۱۰. رجوع کنید به:

-Korean Folktales (2008),pp 28-34
- Folktales from Korea , pp 7-11
- Korean Folktales (1999) pp1-15

۱۱. در این زمینه رجوع شود به:

– افسانه‌های کهن ایرانی۳۱۵ تا ۳۲۸.نگارنده این دو روایت را در مقالهٔ زیر مقایسه کرده است:

-The comparison and analysis of Korean Folktale, The sun and The moon, and It's Iranian narration, The Korean Journal Of Central Asian & Caucasian Studies,Vol.3,No2,2011.South Korea.

۱۲. رجوع کنید به:

- Korean Folktales (2008),pp 150-156

۱۳. در این پژوهش قصد نداریم تا اثبات کنیم ایرانیان به چه میزانی در کلیله و شکل‌گیری داستانهای آن دخیل بوده‌اند؛ امّا پژوهشگران بسیاری بدان پرداخته و به تأثیر عظیم این کتاب و نقش آن در ادبیات شفاهی، هم‌چنین جایگاه ایرانیان اشاره کرده‌اند؛ برای نمونه می‌توان به آثار زیر مراجع کرد:

– برزوی طبیب و منشأ کلیله و دمنه، اثر فرانسوا دوبلوا، ترجمهٔ دکتر صادق سجادی، تهران: انتشارات طهوری.

– مقالهٔ مرحوم عباس اقبال آشتیانی که اول بار در سال ۱۳۰۰ در مجلهٔ کاوه چاپ شده و سپس دکتر دبیر سیاقی آن را در کتابی با عنوان مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی ص۱۳٦ تا ۱٦۱ گرد آورده است.

۱٤. برای نمونه رجوع کنید به :

– Korean Folktales(2008),pp۱۱۱-۱۰٦

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

15. verisimilitude

منابع

۱. آشتیانی، عباس؛ ***مجموعهٔ مقالات***؛ گرد آوری و تدوین دکترمحمد دبیر سیاقی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳٦۹.

۲. آموزگار، ژاله؛ ***تاریخ اساطیری ایران***؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷٤.

۳. احمدی، بابک؛ ***ساختار و تاویل متن***؛ چ دوم، تهران: نشرمرکز، ۱۳۷۲.

٤. اسکولز، رابرت؛ ***درآمدی برساختارگرایی***؛ ترجمه فرزانه طاهری، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۹.

۵. پراپ، ولادیمیر؛ ***ریخت‌شناسی قصه‌های پریان***؛ ترجمه فریدون بدره‌ای، چ دوم، تهران: انتشارات توس، ۱۳۸٦.

٦. ــــــــــــ؛ ***ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان***، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۱.

۷. تودوروف، تزتان؛ ***بوطیقای نثر***؛ ترجمهٔ انوشیروان گنجی‌پور، تهران: نشرنی، ۱۳۸۸.

۸. دوبلوا، فرانسوا؛ ***برزوی طبیب و منشاء کلیله و دمنه***؛ ترجمهٔ دکتر صادق سجادی، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۸۲.

۹. غنیمی‌هلال، محمد؛ ***ادبیات تطبیقی***، ترجمه سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳.

۱۰. کالر، جاناتان؛ ***بوطیقای ساخت‌گرا***؛ ترجمه کوروش صفوی، تهران: انتشارات مینوی خرد، ۱۳۸۸.

۱۱. گریم، یاکوب لودویگ و ویلهلم کارل؛ ***قصه‌ها و افسانه‌های برادران گریم***، ترجمهٔ حسن اکبریان طبری، تهران: کتاب‌های کیمیا، ۱۳۸۳.

۱۲. مارزلف، اولریش؛ ***طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی***؛ ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، چ دوم، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷٦.

۱۳. مهتدی (صبحی)، فضل‌الله؛ ***افسانه‌های کهن ایرانی***، گردآوری و ویرایش محمد قاسم‌زاده، چ دوم، تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۸٦.

۱٤. ندا، طه؛ ***ادبیات تطبیقی***، ترجمه زهرا خسروی، تهران: نشرفرزان، ۱۳۸۰.

۱۵. نصرالله‌منشی، ابوالمعالی؛ ***کلیله و دمنه***؛ تصحیح مجتبی مینوی، چ یازدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳.

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]

۱۶. هدایت، صادق؛ ***فرهنگ عامیانه مردم ایران***، گرد آورنده جهانگیر هدایت، چ چهارم، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۱.
۱۷. یونگ، کارل گوستاو؛ ***روانشناسی ضمیر ناخودآگاه***؛ ترجمه محمدعلی امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.

18. Antti Aarne(1961)The Types of the Folktale: A Classification and Bibliography, The Finnish Academy of Science and Letters, Helsinki .
19. cuddon,j.A,(1984)A dictionary of literary terms United States of America:published Penguin Books, first edition.
20. Guillen,Claudio(1993)The challenge of comparative Literature,Translated by Cola Franzen,United States of Amrica: Harvard University Press, first edition.
21. Heinz,Insu, Fenkel,(2008)Korean Folktales,Seoul,Korea:Published by Bo-LeafBook , first edition.
22. Rezaei,Ahmad(2011)« Study of Korean Folktales' Features»,The journal of the institute of the middle east studies,V29-4,Seoul,Korea.
23. Roheim Geza,Amer Imgo(1941).Myth and Folktale,II,pp266-279.
24. Stallknecht,Newton and Horst Frenz(1973) Comparative literature, Method & Perspectiv, United States of Amrica, :Southern Illinois University Press, Second printing,revised edition.
25. Seung Jae Lee, (1999) KoreanFolktales Seoul Korea: Hanshin, Publishing Co, first edition.
26. ToTosy de zepetnek, Steven (1998) Comparative literature. Theory, Method, Application, Amsterdam:Roopi, first edition.
27. Thompson, Stith (1977) The folktales. Berkley: University of California Press.
28. ToTosy de zepetnek, Steven (2002) Comparative literature and comparative cultural studies, ,United States of Amrica:Purdue university press ,first edition.
29. Vladmir Prop,(1968)Morphology of the Folktales,Publication of the American Folklore Society, first edition.
30. Wazzan,Adnan(1985)Essays in Comparative literature.An Islamic Perspective,London:,Ithaca press,first publication.
31. Weisstein, Ulrich (1973) Comparative literature and Literary Theory, Translated byWilliam Riggan,Indiana university press, first edition.
32. Zong, In-sob (1952) Folktales from Korea, London :Routledge &Kegan Paul , second edition.

پایگاه اطلاعاتی فرهنگ‌شناسی. http://www.farhangshenasi.com/persian/node/614: دسترسی در ۱۳۸۹/٤/۲۸

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-11-26]
[DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.33.8.1]